

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: لینکه سایتونگ
نویسنده: اندر آس وهر
فرستنده: نسترن نصرتی
۱۰ نومبر ۲۰۲۲

جنگ در اوکراین – دعوا بین دو راهزن؟



روسیه و تحلیل لنینی امپریالیسم

صدراعظم المان به خوبی می‌داند که علت اصلی جنگ در اوکراین چیست: اولاف شولتز در سخنرانی خود در مجمع عمومی ملل متحد روز ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۲ روسیه را به «امپریالیسم ناب» متهم کرد و گفت: «بازگشت امپریالیسم تنها برای اروپا یک فاجعه نیست. در آنجا یک فاجعه برای نظم صلح جهانی ما نهفته است، که نقطه مقابل امپریالیسم و استعمار نو است.»^۱

البته امپریالیسم امروزه دارای تعاریف متعددی است. برخی به امپراتوری روم باستان می‌اندیشند، برخی دیگر کشورگشائی‌های ناپلئون و امپراتوری جهانی بریتانیا را در نظر دارند. ولی حداقل از مقاله مشهور لنین «امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری» که در سال ۱۹۱۶ نگاشته شد، مارکسیست‌ها زیر عنوان امپریالیسم یک فرماسیون اجتماعی اقتصادی مشخصی را درک می‌کنند. شخص لنین این تفاوت را یادآور شد: «ولی ملاحظات «عمومی» در مورد امپریالیسم که تفاوت رادیکال بین فرماسیون اجتماعی-اقتصادی را فراموش می‌کند و یا به عقب می‌راند، اجباراً به ابتذال پوچ و توخالی مثل قیاس بین روم کبیر با بریتانیای کبیرتر منجر خواهد شد.»^۲

این که آیا اولاف شولتز در سخنرانی خود در مقابل مجمع عمومی ملل متحد از برداشت لنینی امپریالیسم حرکت می‌کرد، مطلع نیستیم. البته غیرممکن نیست، چون به هر حال او مسیر سیاسی خود را در سازمان جوانان سوسیالیست المان آغاز کرده بود و در آنجا هوادار فرضیه سرمایه‌داری انحصاری دولتی بود- عبارتی که لنین مطرح کرده بود. حتی در سال ۱۹۸۷ او در مقاله‌ای امپریالیسم ایالات متحده آمریکا را شدیداً مورد انتقاد قرار داده بود: «صلح جهانی به

دنبال سیاست کاربردی جهانی ایالات متحده آمریکا در خطر است. در واکنش به کاهش نفوذ امپریالیسم آمریکا در مقابل موفقیت‌های جنبش‌های رهائی‌بخش در کشورهای عقب افتاده و در مقابل افزایش قدرت نظامی اتحاد شوروی و سازمان پیمان وارسا و نهایتاً در تشدید رقابت با اروپای غربی و جاپان در بازارهای جهانی، ایالات متحده برای کسب برتری نظامی بر اتحاد شوروی تلاش خود را آغاز کرده تا بتواند یک جنگ هسته‌ی منطقی و محدود و پیروزمند انجام دهد.^۳ لذا شولتز باید بداند که امپریالیسم به معنای لنینی آن چیست. ولی امروز این امپریالیسم آمریکا نیست، بلکه به اصطلاح امپریالیسم روسیه است که صدراعظم المان آن را محکوم می‌کند.

«امپریالیسم تورمی»

در این زمینه شولتز هم‌صدای بسیاری دیگر از جمله چپ‌ها است. سردبیر سابق روزنامه دنیای جوان، آرنولد شولتز طی مقاله‌ای به یک «امپریالیسم تورمی» واقعی اشاره کرد.^۴ حزب کمونیست یونان روسیه را یک کشور امپریالیستی می‌نامد. تیپور زنگر، رئیس حزب کار اتریش که به حزب کمونیست یونان ارادت دارد، حتی جنگ اوکراین را «مناقشه‌ای بین راهزنان» اعلام می‌کند، که کمونیست‌ها نباید «یک طرف را انتخاب کنند».^۵

همین‌طور جوانان کارگر سوسیالیست المان SDAJ و همین‌طور اقتصاددان عضو حزب کمونیست المان لوکاس تسایزه نیز بر همین عقیده اند. تسایزه در مقاله‌ای برای همایش مرکز مارکس و انگلس روز ۷ اکتوبر ۲۰۲۲ نوشت: «برای تعیین رابطه امپریالیسم روس با امپریالیسم آمریکا، سودمند است که به خاطر آوریم درک کمونیست‌ها از امپریالیسم چیست؟ تحلیل ما از امپریالیسم در ذات خود اقتصادی است. با پیروی از لنین می‌گوئیم: امپریالیسم سرمایه‌داری انحصاری است، یعنی سرمایه‌داری که زیر سلطه انحصارات است. این یک مرحله از سرمایه‌داری و شیوه تولید آن است و نه ویژگی یک کشور و یا یک ملت. به عبارت دیگر، سرمایه‌داری در مجموع در حدود سال ۱۹۰۰ وارد مرحله امپریالیستی خود شد. این یک روند تکاملی است که سرمایه‌داری در واقع در سطح جهان درنور دیده است. هیچ کشوری نمی‌تواند یا نمی‌توانست از این امر بگریزد، یعنی در مرحله ماقبل امپریالیستی باقی بماند».^۶

و برای تسایزه ورود یک کشور سرمایه‌داری به فاز امپریالیستی اجتناب‌ناپذیر است: «من روی این مطلب زیاد تکیه می‌کنم، زیرا تعداد قابل توجهی از مارکسیست‌ها وجود دارند که به یادداشت‌های لنین در مورد امپریالیسم استناد می‌کنند ولی با این حال بر این عقیده اند که برخی از کشورها و یا دولت‌ها هر چند می‌توانند سرمایه‌داری باشند ولی به نحو بسیار اسرارآمیزی از مرحله امپریالیستی اجتناب می‌کنند. از همان آغاز مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری، ایجاد انحصارها و صدور سرمایه سبب شد که همین‌طور مناطق کمتر رشد یافته سرمایه‌داری جهان نیز خصلت امپریالیسم را بپذیرند».^۷

حال اگر ما مانند تسایزه امپریالیسم را تنها به عنوان سرمایه‌داری انحصاری، یعنی «سرمایه‌داری که زیر سلطه انحصارات است» در نظر بگیریم، به نتیجه‌گیری شگفت‌آوری خواهیم رسید. در آن صورت همین‌طور یک کشور رشد نیافته در جنوب جهانی – هر قدر هم کوچک و از نظر نظامی ضعیف مثل موریتانی، بورکینافاسو و یا هر کشور مشابه دیگر – یک کشور امپریالیستی خواهد بود، وقتی که مثلاً مواد خام و یا بخش حمل‌ونقل و یا یک بخش مهم دیگر از اقتصاد آن زیر سلطه انحصارها باشد که در این کشورها آن‌چنان هم نادر نیست.

تحلیل لنین از امپریالیسم

از این‌رو تعریفی را که تسایزه از امپریالیسم می‌کند با لنین مقایسه کنیم. در اثر لنین «امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری» آمده است: «خصوصیت اساسی سرمایه‌داری نوین عبارت است از سیادت اتحادیه‌های انحصاری

کارفرمایان بزرگ. این انحصارها هنگامی که تمام منابع مواد خام در یک دست متمرکز می‌شود، بیش از هر وقت پایدار و استوارند و ما دیدیم اتحادیه‌های بین‌المللی سرمایه‌داران با چه اشتیاقی مساعی خود را در این راه صرف می‌کنند که هر گونه امکان رقابت را از حریف سلب نمایند و مثلاً اراضی دارای معادن آهن و یا منابع نفت و غیره را خریداری کنند. داشتن مستعمره به تنهایی کامیابی انحصار را در مقابل هرگونه پیش‌آمدی که در مبارزه با رقیب رخ دهد، کاملاً تضمین می‌کند؛ حتی در مقابل این پیش‌آمد که حریف بخواهد به وسیله وضع قانون انحصار دولتی از خود دفاع کند. هر اندازه تکامل سرمایه‌داری عالی‌تر باشد، هر اندازه کمبود مواد خام شدیدتر احساس شود، هر اندازه رقابت و تلاش برای دستیابی به منابع خام تمام جهان حادثر باشد، به همان اندازه نیز مبارزه در راه به دست آوردن مستعمرات شدیدتر است.»^۸

چندین صفحه بعد لنین این موضع را دقیق‌تر می‌کند و در چند جمله کوتاه خلاصه می‌نماید: «اگر خواسته باشیم تعریف حتی‌المقدور کوتاه‌تری برای امپریالیسم بنمائیم باید بگوئیم امپریالیسم مرحله انحصاری سرمایه‌داری است. یک چنین تعریفی مهم‌ترین نکات را دربر دارد، زیرا از یک طرف سرمایه‌های انحصاری عبارت است از درهم آمیختن سرمایه چند بانک از بزرگترین بانک‌های انحصاری با سرمایه اتحادیه‌های انحصاری کارخانه‌داران؛ از طرف دیگر تقسیم جهان عبارتست از پایان آن سیاست استعماری که بلامانع در مناطقی که از طرف هیچ دولت سرمایه‌داری اشغال نشده بود، بسط می‌یافت و انتقال به سیاست استعماری تصاحب انحصاری سرزمین‌هایی از جهان که کاملاً تقسیم شده است.»^۹

در پایان لنین ۵ «خصلت اساسی» امپریالیسم را نام می‌برد. پنجمین خصلت می‌گوید: «تقسیم ارضی جهان از طرف قدرت‌های بزرگ به پایان می‌رسد.» و سپس نتیجه تحقیقات خود در مورد امپریالیسم را جمع‌بندی می‌کند: «امپریالیسم آن مرحله‌ای از تکامل سرمایه‌داری است که در آن انحصارها و سرمایه مالی سیادت به دست آورده، صدور سرمایه اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب نموده و تقسیم جهان از طرف تراست‌های بین‌المللی آغاز گردیده و تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری به پایان رسیده است.»^{۱۰}

از این نقل‌های قول می‌توان دریافت که تسایزه به عنوان وجه مشخصه امپریالیسم تنها پیدایش انحصارها و نه وجود یک سیستم استعماری را می‌شناسد، سیستمی که بنا بر لنین «تقسیم ارضی تمام جهان بین قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری را، (هنگام تدوین کتاب در سال ۱۹۱۶) به پایان رسیده می‌دانست. ظاهراً تسایزه تنها نیمی از لنین را برمی‌دارد و او را از نظر اقتصادی به تبلور انحصارها تقلیل می‌دهد. ولی آنچه که در مورد اظهارات لنین این انقلابی بزرگ روسیه درخشان بود، دقیقاً این بود که او در مقاله خود در مورد امپریالیسم موفق شد دلیل واقعی شروع جنگ جهانی اول را با وضوح کامل کشف کند: در این جنگ قدرت‌های استعماری اروپائی برای تقسیم جدید جهان مبارزه می‌کنند (امریکا و جاپان بعدها وارد شدند). لنین گفت: «جهان برای نخستین بار خود را تقسیم شده نشان می‌داد، به طوری که نتیجتاً تنها تقسیم مجدد آن مطرح بود.»

رایش‌المان نتوانست در این تقسیم نوین مالکیت استعماری «جایگاه خود» را در میدان جنگ تسخیر کند. ولی با تلاشی سیستم جهانی امپریالیستی ناشی از جنگ، ضعیف‌ترین حلقه‌های زنجیر پاره شد. ۱۹۱۷ بلشویک‌ها در روسیه قدرت را به دست آوردند. از این طریق کشور نیمه مستعمره روسیه که تا آن لحظه به طور گسترده به سرمایه‌های خارجی به ویژه سرمایه فرانسوی وابسته بود، به کشور مستقل اتحاد شوروی مبدل گردید.

اما در غرب تکانه انقلابی که از انقلاب روسیه متصاعد شد، به سرعت آرام گرفت. دولت‌شوراها در هنگری و در بایرن در سال ۱۹۱۹ از طرف ضد انقلاب سرکوب گردید، شورای کارخانه‌ها در تورین نتوانست دوام آورد و نهایتاً

پس از شکست شورش در المان میانه در ماه مارچ ۱۹۲۱ مشخص بود که انقلاب سوسیالیستی معهود وقوع نخواهد یافت.

پایان استعمار

ولی پیدایش اتحاد شوروی تشویق و ترغیب فوق‌العاده‌ای برای جنبش‌های رهائی‌بخش در سطح جهان بود. بسیاری از رهبران این جنبش‌ها با لنین تماس برقرار کردند و به اکتوبر سرخ استناد نمودند. نظم جهانی امپریالیستی که قرن‌ها وجود داشت اولین ترک‌ها را تجربه کرد. و نهایتاً در نتیجه جنگ دوم جهانی و پس از ناکامی کوشش نظامی مجدد المان برای تحمیل سلطه جهانی خود و در نتیجه تقسیم نوین داری‌های استعماری، این نظم در هم شکست. نایب‌السلطنه سابق بریتانیا در هندوستان در سال ۱۹۴۷ استقلال خود را به دست آورد. چین توانست زیر رهبری حزب کمونیست بر وضعیت خود به عنوان یک کشور نیمه مستعمره غلبه کند و در سال ۱۹۴۹ در میدان صلح آسمانی بیجینگ جمهوری خلق چین اعلام گردید. برخی دیگر از کشورهای آسیائی از آن‌ها پیروی کردند. در پایان دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ موج اعلام استقلال‌ها قاره افریقا را نیز درنوردید. در طی تنها چند سال نقشه سیاسی جهان به کلی تغییر یافت. از یک دوجین کشور مستقل در آستانه جنگ اول جهانی ۱۵۰ کشور مستقل پدید آمد. استعمار به عقب‌نشینی محکوم شده بود.

تقسیم نوین داری‌های استعماری بین قدرت‌های امپریالیستی ناشی از جنگ که لنین پیش‌بینی کرده بود، صورت نگرفت. این انقلاب روسیه و در نتیجه فروپاشی که از سوی آن پدید آمد، جرقه اولیه فروپاشی سیستم استعماری را زد. لنین با تحلیل امپریالیسم نه تنها توصیف بسیار خیره‌کننده‌ای از وضعیت جهان در آن زمان ارائه کرد، بلکه در عین حال توجه عموم را به این نکته جلب کرد که چگونه می‌توان جهان را به طور انقلابی تغییر داد. زیرا آن‌طور که تشخیص داده بود، اگر استعمار برای حفظ امپریالیسم اهمیت حیاتی داشت، یک جهان جنوبی که در حال نجات خود بود می‌توانست این سیستم را لغو و یا حداقل به عقب راند.

پس از جنگ دوم جهانی نیز همین واقعه رخ داد: قدرت‌های استعماری گذشته تقریباً همه جا سلطه خود را بر مستعمرات و در نتیجه دسترسی بدون مانع به منابع مواد خام را از دست دادند. جنبش‌های رهائی‌بخش از طرف اتحاد شوروی، چین، ویتنام، کوبا و همین‌طور کشورهای سوسیالیستی اروپائی ولی همین‌طور بسیاری از کشورهای افریقائی که حداقل برای مدتی از سنن اکتوبر سرخ پیروی می‌کردند، رهبری و حمایت شدند. صحت تئوری امپریالیسم لنین به وسیله پراتیک ضداستعماری تأیید شد و از راه استقلال ملی به دست آمده به طور هم‌زمان تحقق یافته و در نتیجه به شیوه‌های دیالکتیکی ملغا گردید. ولی کسانی که در جهان امروزی می‌توانند تنها جنگی از کشورهای سرمایه‌داری ببینند که دیر و یا زود اجباراً امپریالیستی خواهند شد، این پیشرفت تاریخی واقعی را انکار می‌کنند.

دمنیکو لوسوردو اشاره کرد که در این بین دیگر تنها مسأله بر سر رهائی سیاسی جنوب جهانی نیست: «جهان سوم و تمامی کشورهای که کموبیش دوران طولانی سلطه استعماری و نیمه استعماری را پشت سر گذارده اند، از مرحله سیاسی-نظامی مبارزه رهائی‌بخش ملی به مرحله سیاسی-اقتصادی رسیده اند. آنچه را که لنین «الحاق سیاسی» می‌نامید، یعنی اعمال سلطه استعماری مستقیم بر خلقی که از حق تأسیس یک دولت ملت مستقل محروم بود، تقریباً به گذشته تعلق دارد.

ولی آنچه هنوز وجود دارد «الحاق اقتصادی» است، که امروز با تهدید نظامی (به شکل یک دستگاه عظیم نظامی، که بدون مجوز شورای امنیت ملل متحد وارد عمل می‌شود) و همین‌طور تهدیدهای حقوقی (که از سوی دادگاه کیفری بین‌المللی که عمدتاً از طرف غرب کنترل می‌شود، اعمال می‌گردد) تشدید می‌شود.^{۱۱}

در این جهان سوم گسترش یافته که کشورهای تازه صنعتی شده را نیز دربر می‌گیرد، امروز به نحوی شامل روسیه هم می‌شود: «طبیعی است که روسیه کشوری است که تاریخش با کشورگشائی‌های امپریالیستی اجین شده بود ولی به دلیل آسیب‌پذیری اقتصادی اجتماعی و ناهمگونی نژادی خود می‌تواند به سرعت به وضعیت نیمه وابسته‌ای دچار گردد.»^{۱۲} تنها این‌طور می‌توان توضیح داد که چرا جنوب جهانی به استثنای تعداد کمی از کشورها حاضر نیست در جنگ بر سر اوکراین خود را آلت دست ایالات متحده آمریکا و ناتو سازد و شرکت در تحریم‌ها و به ویژه صدور سلاح به اوکراین را رد می‌کند. برخورد بی‌طرفانه هندوستان در این زمینه باعث یأس و دلخوری ویژه‌ای برای غرب شده است. همین‌طور کشورهای عضو بریکس مثل افریقای جنوبی و برزیل نیز حاضر نیستند در این مناقشه دخالت کنند.

زیر رهبری ایالات متحده آمریکا غرب در مقابل پیدایش یک جهان چند قطبی که در آن در کنار قدرت‌های از نظر اقتصادی و سیاسی غالب مثل ایالات متحده آمریکا، جاپان، آلمان، فرانسه و بریتانیا، همین‌طور چین، روسیه، هندوستان و کشورهای دیگر جنوب جهانی به آن‌ها اضافه خواهد شد، مقاومت می‌کند. ولی تیپور زنگر، خطر عمده برای صلح را عدل در این نظم جهانی چند قطبی می‌بیند: «هر کس که معتقد است، یک نظم جهانی چند قطبی به تضمین صلح کمک می‌کند، به نظر من اصلاً هیچ نفهمیده است. این نظم در واقع به طور مطلق به عکس آن است و یعنی به طور اجتناب‌ناپذیری نقطه آغاز برای مناقشات و جنگ‌های جدید درون امپریالیستی که از آن طریق اعلام می‌شود خواهد بود.»^{۱۳} که می‌توان آن را این‌طور تعبیر کرد که باید برتری غرب را پذیرفت. اولاف شولتز و آنگلا بئربوک در دفاع از پاکس امریکانا که آن را نظم جهانی مبتنی بر قانون می‌نامند، احتمالاً دارای نظر مشابهی هستند.

-
- [۱] Rede von Bundeskanzler Scholz anlässlich der 77. Generaldebatte vor der Generalversammlung der Vereinten Nationen am 20.09.2022 in New York
<https://www.bundesregierung.de/breg-de/aktuelles/rede-von-bundeskanzler-scholz-anlaesslich-der-77-generaldebatte-der-generalversammlung-der-vereinten-nationen-2127820>
- [۲] W.I. Lenin, Der Imperialismus als höchstes Stadium des Kapitalismus, in Lenin Werke, Band 22, Berlin 1960 S. 264 f.
- [۳] Olaf Scholz, Politik des Friedens: Entspannung und Abrüstung im Programm, in: Detlev Albers/Kurt Neumann (Hrsg.), Über Irsee hinaus! Zur Kritik am Programmwurf der SPD, spw-Verlag, Berlin, 1987, S.32 f.
- [۴] Arnold Schölzel, Die „Imperialismus“ – Inflation, in Junge Welt vom 06.07.2022
file:///C:/Users/andreas/Downloads/202201007_Arnold_Schoelzel_Die_Imperialismus_Inflation.pdf
- [۵] Tibor Zenker, In einem Konflikt zwischen zwei Räubern werden Kommunisten nicht eine

Seite wählen, Interview in: Kommunismus Kongress-Zeitung S.10 f.

<https://kommunistische.org/allgemein/interview-in-einem-konflikt-zwischen-zwei-raeubern-werden-kommunisten-nicht-eine-seite-waehlen/>

[⁶] Lucas Zeise, Ist Russland ein imperialistisches Land? Referat für die Veranstaltung des MEZ Berlin am 07.10.2022

file:///C:/Users/andreas/Downloads/20221007_Zeise_Russland%20imperialistisch.pdf

[⁷] Lucas Zeise, ebenda

[⁸] W.I. Lenin, Der Imperialismus als höchstes Stadium des Kapitalismus, a. a. S. 264 f.

[⁹] W.I. Lenin, Der Imperialismus als höchstes Stadium des Kapitalismus, a. a. O., S. 270

[¹⁰] W.I. Lenin, Der Imperialismus als höchstes Stadium des Kapitalismus, a. a. O., S. 271

[¹¹] Domenico Losurdo, Wenn die Linke fehlt...Gesellschaft des Spektakels, Krise, Krieg, PapyRossa Verlag, Köln 2017, S. 341 f

[¹²] Domenico Losurdo, Wenn die Linke fehlt..., S. 343

[¹³] Tibor Zenker, In einem Konflikt zwischen zwei Räubern werden Kommunisten nicht eine Seite wählen, Interview, a.a.O.